

## یادبود قیام ۵ آذر سال ۵۷ مردم منطقه گرگان گرگانی‌ها اولین مدافعان حرم بودند



### حرف اول | گرگانی‌ها اولین مدافعان حرم بودند

روز پنج آذر سال ۱۳۵۷ مردم شهر و روستاها و بخش‌های اطراف گرگان حماسه‌ای تاریخی و به یاد ماندنی خلق کردند. صبح آن روز زن و مرد، پیر و جوان برای دفاع از حرم مطهر امام رضا(ع) و اهل بیت پیامبر(ص) جلوی محوطه زیارتگاه امامزاده عبدالله گرگان گرد آمدند تا اقدام ماموران رژیم پهلوی را که چند روز قبل در شهر مشهد وارد حرم مطهر آن حضرت شده و تیراندازی و جسارت کرده بودند را محکوم نمایند.

به این منظور روز یکشنبه ۵ آذر سال ۵۷ به دستور امام خمینی روز عزای عمومی اعلام شد. به همین جهت مردم شهر گرگان و مناطق اطرافش برای محکوم کردن رژیم شاه آن روز بیش از همیشه خشمگین شده و در قالب جمعیتی حدود ۵۰ هزار نفر می‌خواستند دست به راهپیمایی در خیابان‌های شهر بزنند، اما در همان ابتدای حرکت در جلوی دروازه امامزاده عبدالله و دور فلکه شهدا با گلوله‌های سربی ماموران شهربانی شاهنشاهی مواجه شدند و در خون خود غلطیدند.

آن روز بزرگترین اجتماع سیاسی گرگانی‌ها تشکیل شد بطوری که در تاریخ این شهر بی‌سابقه است. همه برای دفاع از حرم امام رضا به خیابان‌ها آمده بود. حتی از شهرها و روستاهای علی‌آبادکول، سرخنگلاته، بندرگز، و کردکوی هم به گرگان آمده بودند. آنها شیفتگان امام رضا و اولین مدافعان حرم بودند و با اعتقاد خالص و راسخ، شجاعانه آمده بودند تا به ماموران رژیم پهلوی بگویند احترام به اهل بیت رسول‌الله(ص) خط قرمزشان است و برای عبور از این خط باید از روی جسدمان بگذرید.

اما ماموران که همچون اربابان بیرحم خود توجهی به مقدسات مردم نداشتند، آنها را به گلوله بستند و آن روز ۱۴ نفر به شهادت رسیدند و بیش از ۲۰۰ نفر مجروح شدند و تعدادی را نیز به اسارت گرفتند. آن روز همه خیابان‌های شهر جولانگاه ماموران شده بود و در هر کوچه و خیابانی حتی در مزارع و باغ‌های خط کمربندی که آن سال‌ها بیرون شهر محسوب می‌شد هم هرکس را می‌دیدند به گلوله می‌بستند. بیمارستان و داروخانه شهر را هم گلوله باران کردند و با خون مردم لاله گون شد. اینجانب تاکنون در سال‌های گذشته سه کتاب در باره این قیام بزرگ مردمی منتشر کرده‌ام، به اضافه ۱۵ ویژه نامه مطبوعاتی و ده‌ها مقاله و مصاحبه و سخنرانی ارائه نموده‌ام. برای ثبت و بزرگداشت آن نامه‌های زیادی به مقامات کشور و استان نگاهشتم، خوشبختانه سال ۹۵ این روز به نام سالروز قیام مردم گرگان در تقویم رسمی ایران ثبت ملی شد و رهبر معظم انقلاب نیز بر اهمیت شناساندن آن به جوانان تاکید نمود و سپس به عنوان روز ملی گرگان در شورای اسلامی شهر تعیین و تصویب شد و از آن پس هر سال برنامه‌های مختلف فرهنگی به این مناسبت برگزار می‌شود که ارزشمند است، ولی معرفی این واقعه که از مهمترین وقایع تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شود، تلاش بیشتری می‌طلبد. تلاشی خالصانه از سوی ملت و نخبگان سیاسی و مذهبی و نهادهای اداری و مردمی شهر گرگان، تا همگان در سراسر ایران و استان گلستان بدانند که گرگانی‌ها اولین مدافعان حرم بودند که روز ۵ آذر سال ۵۷ از جان و دل مایه گذاشتند و به اطاعت از پیام امام خمینی آنچنان فداکاری کردند که مشابه آن در آن روز در هیچ شهری حتی مشهد و قم و تهران و اصفهان و شیراز و... اتفاق نیفتاد. آفرین بر شما مردم حماسه آفرین.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی از نهضت خمینی محافظت بفرما  
غلامرضا خارکوهی مدیر مسئول نشریه و تاریخ نگار انقلاب

### ضمن بزرگداشت هفته بسیج

### سالروز قیام ۵ آذر سال ۵۷ و

### روز شهر گرگان مبارک

شورای اسلامی شهر و شهرداری گرگان

### روز ۵ آذر تجلی ایثار و حماسه مردم گرگان مبارک

روابط عمومی و پایگاه بسیج مدیریت شعب  
پست بانک استان گلستان



### یاد و خاطره شهدای پنجم آذر گرگان گرامی باد

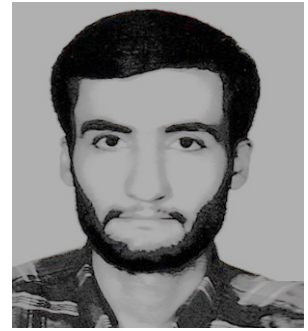
بنیاد شهید و امور ایثارگران استان گلستان

### اُنسی با کتاب اُنسی با دانشمندان است

اداره کل کتابخانه‌های عمومی استان گلستان

## روز ۵ آذر سال ۵۷ مردم گرگان دست بردار نبودند

خاطرات حاج محمد فرقانی



خبر رسید که در شهر مشهد به سمت حرم حضرت امام رضاع (توسط ماموران رژیم پهلوی گلوله شلیک شده، این موضوع باعث ناراحتی زیاد مردم شد، لذا قرار شد برای اعتراض به این جنایت، صبح روز ۵ آذر سال ۵۷ در گران تظاهرات برگزار شود. مردم به دعوت مرحوم آیت الله سید حبیب الله طاهری و سایر علما از گران و اطراف آن به امام زاده عبدالله آمدند. البته شب قبل رئیس شهربانی تلفنی از آقای طاهری خواهش کرد مردم را از تظاهرات منصرف کند. اما آقای طاهری اصرار فراوان داشت که باید تظاهرات انجام بشود. صبح ۵ آذر نزدیک میدان شهدا (امام زاده) روبروی موزه گران پر بود از مامورین. کشتارگاه قدیم شهر گران همین جا بود. من خودم آنجا حاضر بودم، دیدم که مامورین با بلندگو مرتب اخطار می دادند به مردم که متفرق شوید حکومت نظامی است. از طرف دیگر وسط میدان شهدا (امام زاده) یک عده مشغول مسخره کردن مامورین بودند. بعد آیت الله سید حبیب الله طاهری با ابراهیم صالحی و یک نفر دیگر رفتند با مامورین گفتگو کردند. ولی مامورین آنها را محل ندادند. در حالی که می شد یک طوری قضیه را حل کرد و در همان امام زاده عبدالله با مختصر سخنرانی و کمی شعار جمعیت را متفرق نمود. اما لجاجت ماموران کار را خراب کرد.

مردم با گلوله آشنا نبودند. آیت الله سید محمدرضا میبیدی از در سمت میدان شهدا از داخل محوطه امام زاده بیرون آمد و پشت سرش مردم تا وسط میدان رسیدند. ناگهان گاز اشک آور توسط ماموران شلیک شد. جمعیت در حال فرار به سمت در امام زاده رفتند اما در آنجا کوچک بود و ازدحام زیاد، برخی مردم از روی نرده‌های نیزه‌ای کنار دروازه امام زاده به داخل محوطه امام زاده می پریدند. طلبه جوانی عبایش گیر کرد که مامورین رسیدند و با گلوله شهید شد. حاج رحمن آهن ساز را دیدم وسط میدان چشمهایش بخاطر اثر گاز اشک آور قرمز بود و به شدت سرفه می کرد.

آن روز من هم بر اثر گاز اشک آور فرار کردم، خیلی بدبو بود. رفتم پشت درخت چنار یواشکی نگاه کردم ساعت تقریباً ۱۰ صبح بود. آن همه مامور همه در حال تیراندازی بودند. آن روز از ارتش و ژاندارمری هم به کمک شهربانی آمده بودند. تعدادشان خیلی زیاد بود. سلاحشان هم ژ ۳ بود. بعد از چند دقیقه همه مامورین از آنجا دور شدند. بعد اکثر مردم از در پشت امام زاده فرار کردند. میدان که خلوت شد هنوز یک عده مردم دست بردار نبودند. به همین خاطر مردم به پارک موتوری شهربانی کنار میدان شهدا حمله کردند. نگهبان‌های آنجا که همه سرباز بودند تیرهایشان را هوایی خالی کردند و به سمت کسی تیر نزدند.

بعد ما از طرف میدان بار سابق از سمت خیابان شهید رجایی بالا آمدیم که دیدم یک عده به سازمان آتش نشانی حمله کرده اند. من گوشه پیاده‌رو بودم دیدم نفربر بزرگ شهربانی با سرعت می آید. فقط صدای تیربار بود که به گوش می رسید. خیابان رسالت فعلی واقع در پشت سازمان آتش نشانی، در آن زمان زمین کشاورزی و باغهای بزرگ بود که ما از آن طرف شروع به فرار کردیم. دیدم داخل این زمین‌ها آدمهای زیادی در حال فرار هستند. یک مجروح را که غرق خون بود چند نفر داشتند حمل می کردند. ما از آنجا یک جوری خود را به محله میر کریم رساندیم.

مامورین که فهمیدند یک عده از مردم دست بردار نیستند در جاهای مهم شهر مستقر شدند. بطوری که دیگر نمی شد در خیابان‌ها راه بروی. من از کوچه پس کوچه‌ها خود را به خانه مان رساندم. آن روز پدرم هم در میدان شهدا حضور داشت. او ابتدای درگیری به اتفاق آقای هنرور خیاط با ماشین پیکان هنرور از صحنه فرار کرده بود.

حوادث صبح روز ۵ آذر درگیری میدان شهدا و ظهر آن روز را که ماموران به بیمارستان ۵ آذر حمله کردند و باعث شهادت شهید نبوی شدند خودم دیدم که مغز سرش متلاشی و در چمن بیمارستان ریخته بود. حوادث بعد از ظهر آن روز گلوله باران شدن دکان‌های مردم و شب آن تیراندازی در شب برای ایجاد رعب و وحشت مردم صورت گرفت.

البته تمام مامورین و افسران توسط مردم شناسایی شدند و اسامی آنها زبان به زبان بین مردم می چرخید. من بعد از ظهر ۵ آذر در محله دربنو بودم. دیدم کسی جرأت رفتن به خیابان را ندارد. من خودم جلوی چند تا بچه که همه پشت سرم بودند گفتیم می رویم کسی با ما کار ندارد. ما از کوچه دربنو تا نزدیک فروشگاه کمیلی واقع

در خیابان امام خمینی آمدیم. ولی پشیمان شدیم چون مامورین خیلی چپ چپ نگاه می کردند. دیدم یکی از آنها از روی نفربر با ژ ۳ به سمت ما نشانه گرفت که همگی فرار کردیم. هنوز به کوچه نرسیده بودیم که صدای وحشتناک تیر بلند شد، از روی سر ما خورد به دیوار فروشگاه آقای فقیهی. بعد از سالها هنوز آن سوراخ جای تیز هست و دیده می شود. سالها بعد قبل از آنکه فقیهی مرحوم شود این موضوع را به او گفتیم. گفت فردای آن روز که در مغازه را باز کردم دیدم حتی گلوله توپهای بزرگ موکت را سوراخ کرده است.

آن روز در محله دربنو بودم که دیدم یک نفر تیر خورده و پایش غرق در خون است و مردم او را به بیمارستان بردند. بار دیگر من یواشکی به تنهایی از سمت خیابان آمدم به طرف بالا که باز غافلگیر شدم و دیدم مامورین به سمت بالا می آیند و دکان‌های مردم را تیرباران می کنند. نرسیده به کوچه شیرکش یک کیوسک روزنامه بود که به سختی خودم را به آنجا رساندم و پنهان شدم. فقط گلوله بود که بطور مکرر شلیک می شد. یواشکی نگاه کردم یکی از ماموران شهربانی هوشنگ پاسبان بود. خلاصه روز پنج آذر ۱۴ نفر به شهادت رسیدند و تعدادی هم مجروح شدند. از روز پنج آذر به بعد دیگر اوضاع شهر گران عادی نبود. اکثر روزها دکان‌های بازار نیمه تعطیل و در اعتصاب بود. هر اجتماعی ممنوع بود. در خیابان شهدا یک طرف نانوائی بود یک طرف تلمبه خانه نفت آقای صالحیان که مردم برای خرید نان و نفت جمع می شدند. یک دفعه ماموران آمدند گفتند اجتماع ممنوع است همه فرار کردند. من در صف نان بودم و فرار نکردم. مامورین هر روز مرتب چند نفری با ماشین پیکان و نفربر در خیابانهای شهر گران گشت می زدند. هر اعلامیه ای که کنار گوشه شهر می دیدند پاره می کردند. یک روز دیدم رفتند سراغ حاج اصغر عطر فروش در ۱۵ متری فلکه شهرداری و از بساطش نوارهای مذهبی شیخ کافی را در آورده و با قنداق تفنگ همه را ریز ریز کردند. در حالی که نوارهای مرحوم کافی صرفاً سخنرانی مذهبی و روضه خوانی بود. آن روزها دیگر امکان تظاهرات نبود چون ماموران رژیم پهلوی به قصد کشتن شلیک می کردند. یواش یواش به محرم ۱۳۹۹ قمری (سال ۱۳۵۷ ش) نزدیک می شدیم. این اولین محرمی بود که دسته روی ممنوع شد. در محرم سال ۵۷ ساعت ۸ شب باید همه تکیه های حسینی شام داده و زود تعطیل می کردند.



## جلسه مذهبی مرحوم آیت الله طاهری گرگانی در سال ۵۴ با دانشجویان جنگل و مرتع گرگان

مؤلف: غلامرضا خار کوهی

اطلاعات دینی دانشجویان در اردیبهشت سال ۱۳۵۴ به دعوت از مرحوم آیت الله سید حبیب الله طاهری گرگانی پرداخت. اما ساواک که از حضور روحانیت در دانشگاه واهمه داشت، پس از مدتی متوجه شد سخنرانی‌های او در میان دانشجویان موثر واقع شده و موجب تحکیم و تقویت مبانی دینی و اعتقادی آنها می‌گردد. مسئولان دانشگاه تاب نیاوردند و عاقبت سلسله سخنرانی‌های مذهبی ایشان را در آنجا تعطیل کردند. خود مرحوم آیت الله طاهری در این باره می‌گوید:

« در حدود سال‌های ۵۳ و ۵۴ بود که دانشجویان آموزشگاه عالی جنگل و مرتع گرگان [دانشگاه علوم کشاورزی فعلی] با من ارتباط برقرار و مرا به آن جا دعوت کردند تا معارف اسلامی را تدریس نمایم که حقوقی هم در کار نبود. دانشکده مزبور، دارای چند رشته مختلف بود. من هم رتقم و بطور رایگان و غیر رسمی شب‌های پنج‌شنبه اصول عقاید تدریس کردم که طبیعتاً ضمن آن، مسائل سیاسی هم کم و بیش با دانشجویان مورد بحث قرار می‌گرفت. البته به خاطر اهمیت طرح مسائل اعتقادی، کوشش می‌کردم که بهانه‌ای به دست ساواک ندهم که کلاس را تعطیل کند. چون همین کلاس زمینه‌ای بود برای مطرح کردن بعضی از مسائل در محیط دانشکده، که در همین حین کم‌کم زمینه ورود هم در مسائل انقلاب فراهم می‌شد. ابتدا بحث توحید را و بعد هم بحث عدل را شروع کردم که مورد استقبال دانشجویان قرار گرفت. در آن موقعیت سه دسته با رفتن من به دانشگاه مخالف بودند:

دسته اول کمونیست‌ها که روحانی را مانع کار خودشان می‌دیدند.

دسته دوم عده‌ای از دانشجویان ساواکی بودند که مخالف حضور من در آنجا بودند و می‌خواستند برای من مزاحمت ایجاد کنند.

دسته سوم هم ولنگارهای دانشگاه بودند که با آنکه این گروه مسلمان زاده بودند ولی اعتقادات خوبی نداشتند... بعد هم وارد بحث امامت شدم و مفصل‌تر از سایر موضوعات به آن پرداختم. زیرا در نجف هم که بودم مقداری روی این موضوع کار کرده بودم و یکی از منابع من نهج‌البلاغه ۲۰ جلدی «ابن ابی‌الحدید» بود... اجمالاً ارتباط خوبی بین ما و دانشجویان برقرار شد و کم‌کم دانشجویان آنجا با مسائل سیاسی آشنا شدند و کم و بیش رفت و آمد هم در مدرسه ما [حوزه علمیه امام صادق(ص) گرگان] داشتند. به تدریج ساواک حساسیت پیدا کرد... در عین حال من احتیاط می‌کردم و مثلاً اگر می‌خواستم از «امام خمینی»، نام ببرم سعی می‌کردم که این نام بردن در ضمن اسامی دیگر مراجع باشد تا حساسیتی ایجاد نشود و مرا از کار اصلی‌ام باز نداشتند. چون من می‌دانستم وقتی دانشجویان متدین شدند و با مسائل اسلامی و قرآنی آشنا شدند و اعتقادات شان ریشه دار شد، قهراً مراجع هم که مسئله‌ای را امر کنند، آنها اطاعت امر خواهند کرد.

به هر حال برنامه ما در آنجا برای دستگاه طاغوت قابل تحمل نبود تا اینکه مدتی بعد اعلامیه‌ای روی تابلوی دانشگاه نصب کردند که جلسه مذهبی ممنوع است. یکی از مسائلی که من در دانشکده گفتم این بود که: اگر هر حرکت خلافی در دانشکده صورت بگیرد جلوی آن گرفته نمی‌شود. اما در مورد جلسه مذهبی با کمال وقاحت روی تابلو می‌نویسند: جلسه مذهبی ممنوع است. [اخذ از کتاب استان گلستان در انقلاب اسلامی، غلامرضا خار کوهی، جلد دوم، صص ۲۹۲ و ۲۹۳]

مسلمان»، «غدیرخم»، و «بررسی ملاک‌های روانی در اسلام» به قلم آیت الله شیخ محمدعلی گرامی، از این اقدام استقبال نمودند. آیت الله گرامی یکی از روحانیون مبارزی بود که بارها توسط رژیم به نقاط مختلف کشور از جمله در سال ۴۵ مدت شش ماه در گنبد کاووس تبعید بود.

انجمن اسلامی دانشگاه پس از تشکیل کتابخانه علاوه بر اجرای برنامه‌های کتاب‌خوانی، به برگزاری سخنرانی‌ها و مراسم مذهبی برای دانشجویان می‌پرداخت. مثلاً تمام دانشجویان مذهبی اول اذان صبح نماز صبح‌شان را می‌خواندند که تأثیر زیادی هم در شخصیت خودشان و در میان بقیه دانشجویان و تالیف معنوی محیط دانشگاه داشت. آقای سید رضا حسینی که از دانشجویان آن سال‌های دانشگاه بود، می‌گوید:

«در طول مدت آموزشی سال‌های ۵۳ الی ۵۶ دانشجویان این دانشگاه اقدام به تشکیل نمازخانه نمودند که تحقق این امر توسط برادر شهید زارع صورت پذیرفت و همچنین در همین ایام هر هفته روزهای دوشنبه کلاس قرآن در دانشکده تشکیل می‌شد و حجت الاسلام حاج آقای طاهری آن را تدریس می‌کردند که یقیناً عوامل ساواک که در دانشکده حضور داشتند موضوع را دقیقاً به ساواک گزارش می‌کردند.»

در این راستا انجمن اسلامی دانشگاه به منظور تقویت

اشاره: یکی از فعالیت‌های مرحوم آیت الله سید حبیب الله طاهری گرگانی در سال‌های ۵۳ و ۵۴ برقراری ارتباط با دانشجویان آموزشگاه جنگل و مرتع گرگان (دانشگاه منابع طبیعی فعلی گرگان) بود. او در اوایل دهه پنجاه به دعوت دانشجویان مذهبی آن دانشگاه برای آموزش معارف مذهبی دعوت شد. این در حالی بود که رژیم تمام هم و غم خود را برای ترویج اندیشه‌های غربی و توسعه فاسد اجتماعی در میان جوانان گذاشته بود. اما در چنین شرایطی تعدادی از دانشجویان متعهد بر خلاف سیاست‌های ضد مذهبی حکومت پهلوی در آن سال‌ها، اقدام به تشکیل انجمن اسلامی و کتابخانه مذهبی نمودند.

مسئولان سیاسی و امنیتی شهر و مقامات دانشگاه که از این اقدام دانشجویان متعهد، آن هم با وجود آن همه سرگرمی‌ها و عیاشی‌های اجتماعی، شگفت زده شده بودند، به هر طریق ممکن خواستند که این حرکت دانشجویان مذهبی را خنثی نمایند. ولی طرفی نبستند، چرا که چنین اتفاق معمولی در دانشگاه‌های کشور بی‌سابقه یا کم سابقه بود. به دنبال این اقدام که گام مهمی در مبارزات فرهنگی دانشجویان دانشگاه علوم کشاورزی گرگان محسوب می‌شد، دانشجویان علاقمند با اهداء کتاب‌های مختلف از جمله «ره آورد؟! (شطرنج، حیات یعنی هجرت) و چند مقاله دیگر»، «کنشش تازه

بسم‌تعالی

**توجه !!**

بیرید الله بکم ایرو لایریر بکم العراء

ا- فراروند بر اکا شما آسانی می‌خواهد و سختی را برایتان آسانتر

انسان در هرچه که می‌خواهد و اراده میکند می‌چیرد

و نتیجه اراده اوله رسیدن به لذت و شهوات دنیوی

یا سعادت جاودانی است. مورد اراده خداوندی باشد

و به سعادت روشن ترمی که با اراده خود راهی را انتخاب

کرده نتیجه لیبی آن، مورد اراده خداوند است

اراده خود انسان !!!

در ادامه تحقیق بحث‌های جامع گذشته اشب ...

به سؤالاتی چند میرامونک سالی مختلف جواب داده میشود

شیرکت عموم دوستان و دانشجویان عزیز در این تابلو مجالس از

مذبحین سائیدجی است.

جلد دوم نظام کلاس اب

سال تحصیل ۱۳۵۴

ساعت ۸:۳۰

مدرسه اسلام، آقای طاهری

گنبد کاووس

خبرگزاری ایسنا: به گفته یک تاریخ نگار:

## کاپیتولاسیون استقلال ایران را به خطر انداخت

اساسی و بین المللی، به طور ماهرانه و هوشمندانه به نقد منطقی کاپیتولاسیون پرداخت و این توطئه را که رژیم مخفی و محرمانه نگه داشته بود، افشا نمود و به اطلاع عموم مردم ایران رساند، که این نشانه شجاعت و هوشیاری سیاسی امام بود.

وی با اشاره به استبداد خشن رژیم پهلوی در آن سالها گفت: رژیم شاه علیرغم شعارهای سیاسی اش، تحمل هیچگونه انتقاد دلسوزانه و منطقی را نداشت، به همین جهت چند روز پس از سخنرانی امام خمینی، او را بازداشت و به یکی از مناطق دور افتاده کشور ترکیه تبعید کردند و در آنجا تحت شدیدترین حلقه امنیتی قرار دادند و خلع لباس نمودند و حتی به او اجازه برقراری ارتباط با مردم ایران و ترکیه را نمی دادند. به عبارت دیگر امام خمینی خود را فدای استقلال ایران کرد. زیرا او بیش از هر کسی خواهان استقلال و عظمت این کشور و مردم هموطنش بود. //

این پژوهشگر تاریخ معاصر با اشاره به ابعاد دیگر این موضوع در داخل کشور گفت: کاپیتولاسیون استقلال سیاسی ایران را زیر سوال برد و موجب شد که شان و منزلت ملت و حکومت ایران لکه دار شود و ایران مستعمره سیاسی دولت آمریکا قلمداد گردد.

مؤلف کتاب انقلاب اسلامی به روایتی دیگر، با اشاره به حقانیت موضع گیری امام خمینی علیه کاپیتولاسیون گفت:

در چنین شرایطی امام خمینی حق داشت به هم عنوان یک ایرانی وطن خواه و فرهیخته، و هم به عنوان یک مرجع بزرگ دینی و هم به عنوان تنها رهبر سیاسی مذهبی مردم ایران فریاد برآورد و به نقد قانون کاپیتولاسیون و خیانت بزرگ رژیم شاه در این خصوص بپردازد.

خارکوهی با اشاره به سخنرانی امام خمینی در چهارم آبان سال ۴۳ که باحضور ده هزار نفر در شهر قم برگزار شد، گفت: آن روز امام خمینی همچون یک کارشناس حقوق

غلامرضا خارکوهی در گفتگوی اختصاصی با خبرگزاری ایسنا اعلام کرد: کاپیتولاسیون لکه ننگ تاریخ سیاسی ایران است که با پذیرش آن توسط رژیم پهلوی در سال ۴۳ استقلال ایران به خطر افتاد.

این تاریخ نگار افزود: هیچ حاکم و دولت فرهیخته ای زیر بار چنین ننگی نمی رود، اما شاه ایران با همه ادعاهایش، به خاطر دریافت چند دلار وام از امریکا استقلال ایران را فروخت و به ۶۰ هزار مستشار امریکایی اجازه داد در ایران جولان دهند و هر جنایتی را علیه مردم مرتکب شوند و از محاکمه معاف باشند.

وی با اشاره به تبعات بین المللی کاپیتولاسیون در ایران گفت: با این اقدام حیثیت سیاسی ایران در افکار عمومی جهان برباد رفت و ایران در دنیا به عنوان کشوری متوحش و فاقد فرهنگ و تمدن، و مردم و قوانینش عقب مانده و فاقد ارزش حقوقی و قضایی معرفی شد.

# مجتمع چاپ نوین و بسته بندی

چاپ انواع :

- کارت ویزیت
- تراکت
- سربرگ
- بروشور
- کاتالوگ
- پاکت
- پوستر
- بنر و ونیل
- تقویم و سررسید
- کارت های مجلسی

راحت و سریع کارتو چاپ کن

با سامانه سفارش آنلاین چاپ

[www.CHAPNOVIN.com](http://www.CHAPNOVIN.com)



گرگان ، خیابان شهدا ، بین لاله ۶ و ۸

۳۲۲۵۱۵۷۲ - ۳۲۲۳۶۶۵۳ - ۰۱۷

۳۲۲۴۱۶۹۷ - ۳۲۲۳۲۶۰۸ - ۰۱۷

۳۳۳۷ ۳۷۱ ۳۳۳۳ ۰۹۳۳ chapnovin\_com

مدیریت : غفاری







## پیام امام خمینی خطاب به ملت ایران به مناسبت به مسلسل بستن بارگاه مقدس امام رضا (ع) توسط عوامل رژیم شاه و اعلام عزای عمومی روز یکشنبه ۵ آذر سال ۵۷

بسم الله الرحمن الرحيم

جنايات رژيم منحط شاه روز به روز پُر اوجتر می گردد. افزایش حجم جنایات به قدری است که قدرت بیان را سلب می نماید. ضایعات این چند هفته اخیر، سرتاسر ایران را به سوگ نشانده است و قدرت تفکر را از شاه سلب کرده است. دولت یاغی نظامی، به امر شاه، تر و خشک را به آتش کشیده و یکی از بزرگترین ضربه های این جنایتکار به اسلام، به مسلسل بستن بارگاه قدس حضرت علی بن موسی الرضا - صلوات الله علیه - است. این بارگاه مقدس در زمان رضا خان به مسلسل بسته شد و قتل عام مسجد گوهرشاد [در سال ۱۳۱۴] به وجود آمد، و در زمان محمد رضا خان [در ۲۹ آبان سال ۱۳۵۷] آن جنایت تجدید، و دژخیمان شاه در صحن و حریم آن حضرت ریخته و کشتار کردند.

ملت مسلمان باید از این شاه و دولت یاغی غاصب تبری کنند و مخالفت با آن لازم است. تمام اقشار ملت، خصوصاً اهالی قرا و قصبات، باید بدانند که شاه غاصب و دولت یاغی او کمر به هدم مقدسات اسلام بسته اند، و اگر مهلت پیدا کنند به محو آثار شریعت برمی خیزند.

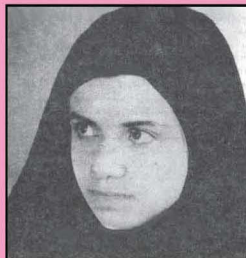
بر تمام طبقات ملت لازم است، با هر وسیله ممکن، به سقوط این دستگاه جبار قیام کنند. اطاعت این دستگاه، اطاعت طاغوت و حرام است. خداوند مسلمین را از شر آنان حفظ فرماید. در این عزای بزرگ و جسارت به مقام امام امت، روز یکشنبه ۲۵ ذی الحجه [۵ آذر سال ۱۳۵۷] عزای عمومی اعلام می شود. **إِنَّا لِلَّهِ وِ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.**

۲۳ ذی الحجه ۱۳۹۸ [قمری] - روح الله الموسوی الخمينی

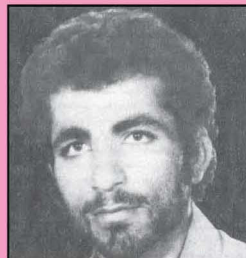
### شهدای ۵ آذر سال ۵۷ گرگان به روایت تصویر



فرگس قصابان



صدیقه پروانه



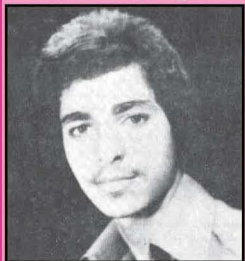
عباس خالداران



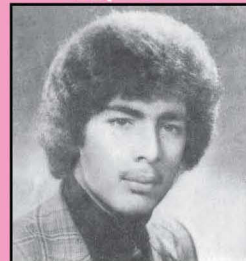
حسینعلی نصیری



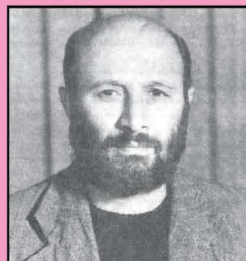
حسین مقصدلو



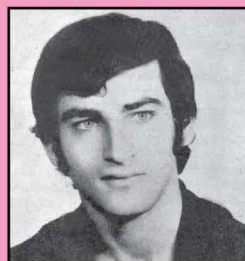
سید چنگیز امیر لطفی



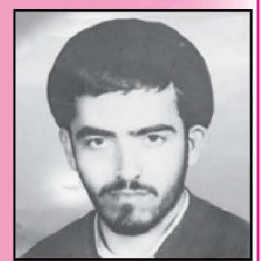
سید نظام الدین نبوی



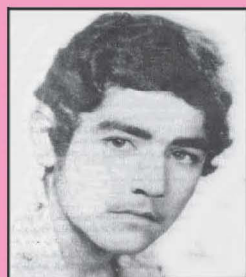
احمد سبطی



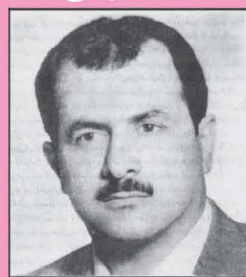
حجت الله عباسی



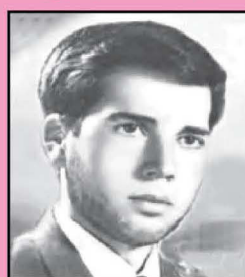
سید اسماعیل حسینی



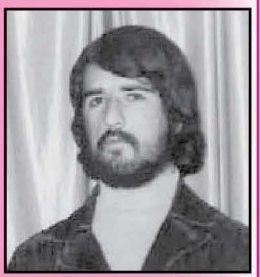
فرامرز ویزواری



ابوالقاسم علاءالدین



حسین محبی راد



ابوالحسن هادی

